

■ **احمد رضا صدری**

آغازین روز از شهریور هرسال، تداعی‌گر سالروز شهادت یکی از نامدارترین و مؤثرترین شخصیت‌های انقلاب ونظام اسلامی است. شهید سیداسدالله لاجوردی که پیش از پیروزی نهضت اسلامی و در جریان مبارزات «مرد پولادین انقلاب»لقب گرفته بود، پس از استقرار نظام اسلامی به کاری خطیر دست زد که مواجهه با جریان نفاق در زمره آن به شمار می‌رود. در گفت‌وشنود پیش‌روی، دوست و همکار دیرین او در دستگاه قضایی، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی به بیان پاره‌ای خاطرات خویش از این مواجهه دشوار و نیز قهرمان آن پرداخته است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب را مفید و مقبول افند.

■ ■ ■

با تشکر از حضر تعالی به لحاظ شرکت در این گفت‌وشنود، لطفاً در آغاز بفرمایید از چه مقطعی و چگونه با شهید سیداسدالله لاجوردی آشنا شدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نام ایشان را در زمره مبارزان شنیده بودم، ولی سعادت آشنایی و همکاری نزدیک با ایشان زمانی دست داد که بنده در قوه قضائیه شروع به کار کردم و ایشان دادستان بودند. از آن به بعد رابطه ما صمیمی تر شد و تا لحظه شهادت ایشان ادامه پیدا کرد.

عده‌ای با توجه به اینکه شهید لاجوردی سابقه کار یا تحصیلات خاصی در امر قضا نداشت، صلاحیت او را برای تصدی این مسند نفی می‌کنند، در حالی که با مطالعه صورت محاکماتی که وی انجام داده و همچنین با سرور رفتار دقیق، پخته و مبتنی بر شناخت ایشان از جریانات و افراد گوناگون، به این نقطه می‌رسیم که در آن دوره، کمتر کسی توان نظری و عملی برعهده گرفتن چنین مسئولیت خطیری را داشته است. دیدگاه و تحلیل شما در این باره چیست؟

شهید لاجوردی با مباحث فقهی و دروس حوزوی و با مباحث فقهی اسلامی آشنا بود، ضمن اینکه در دوران طولانی زندان، با علما و بزرگان زیادی محشور بود و از آنها مطالب بسیار مفیدی را دریافت کرده بود. در مباحث شرعی، مجتهد بودن قاضی از شرط لازم است، اما بعد از انقلاب، به دلیل اینکه دستگاه قضا باید اداره می‌شد و مجتهد هم به اندازه کافی نداشتیم، امام فرمودند: مقلد هم می‌تواند قاضی باشد، به شرط آنکه مباحث فقهی را به اندازه کافی بلداند. شهید لاجوردی هم فقه را به اندازه کافی می‌دانست و هم به معنای واقعی کلمه مقلد امام بود و زمانی که امام فتوایی را صادر می‌فرمودند، ایشان خود را متعهد به اجرائی آن می‌دانست. از همه مهم‌تر قدرت ایشان در بحث و چالش با اعضای گروه‌ها در زندان و در سال‌های متمادی بود. شهید لاجوردی حقیقتاً جزو معدود افرادی بود که افراد و جریانات را بسیار دقیق می‌شناخت و با بحث‌ها و پرسش و پاسخ‌هایی که طی سال‌های متمادی با آنها داشت، اطلاعات بسیار خوبی از آنها به دست آورده بود. به همین دلیل هم بود که توانست درآن شرایط خطیر، از عهده چنین مسئولیت مهمی برآید.

به این ترتیب و به عنوان جمله معتزله، مدیریت یک ویژگی فطری است یا می‌توان آن را آموخت؟ به عبارت دیگر هنر است یا علم؟

هر دو، چه‌بسا کسی دکتری مدیریت هم داشته باشد، اما قادر به مدیریت وضعیت زندگی خودش هم نباشد! چنین فردی شاید بتواند در زمینه ارائه نظرهای مدیریتی کاری انجام بدهد،اما در مرحله اجرا مشکل پیدا می‌کند،اما گروهی هم اعم از زن و مرد هستند که بدون تحصیلات آکادمیک در رشته مدیریت، مدیران لایقی هستند. بنابراین مدیریت هنری است که اگر با علم،اطلاعات و تحصیلات آکادمیک همراه شود، قطعاً آثار و برکات فراوان‌تری خواهد داشت.

به اعتقاد شما شهید لاجوردی واجد این ویژگی بود؟

قطعاً.ایشان نمونه بسیار برجسته مدیریت در بحران بود که از پیچیده‌ترین انواع مدیریت است. ایشان در عین حال که دادستان تهران بود،مسائل گروهک‌ها را در سطح کشور تعقیب می‌کرد، زیرا آن‌ها در صورت شبکه‌ای و بسیار پیچیده عمل می‌کردند. در آن دوره خطیر، ما به دادستانی نیاز داشتیم که هم با جریانات سیاسی مختلف، مخصوصاً منافقین آشنایی داشته و تصعیق آن استفاده می‌کنند. بعداً مشخص شد که ایشان قدرتمندی داشته باشد و شهید لاجوردی، انصافاً از هر دو ویژگی به تمامی برخوردار بود و در دورانی هم خواهان برخورد قاطع با آنها شده بود که برخی معتقد بودند شدت عمل در این حد، ضرورت ندارد. ایشان همواره تأکید می‌کرد اینها از ترفندهای بسیار پزیر کارکنانه‌ای برای نفوذ در بدنه انقلاب و تخریب و تضعیف آن استفاده می‌کنند. بعداً مشخص شد که ایشان چقدر دقیق فکر می‌کرده است. دشمنان خارجی انقلاب اقداماتی می‌کردند،ولی همه‌امیدشان به جریانات داخل کشور، به عنوان بازوی اجرایی بود.

در شرایط کنونی هم معتقدید که دشمنان همین فرمول را دنبال می‌کنند؟

بله، دشمن همواره در داخل کشور، به دنبال زمینه‌های مساعد برای ایجاد بلا و در واقع یارگیری از داخل است تا بتواند با استفاده از ضعف‌ها و نقصان‌ها، ضربات خود را وارد کند و با همان شیوه‌های اول انقلاب در داخل هم به دنبال افراد و جریاناتی می‌گردد تا بتواند به وسیله آنها به اهداف خود دست پیدا کند. شهید لاجوردی این توانایی را داشت که سربازان دشمن را در هر لباسی که بودند، به سرعت و عمیقاً تشخیص می‌داد. در آن شرایط اگر شما یک دکتر حقوق را هم دادستان می‌کردید، اما این شناخت عمیق و گسترده را از جریانات سیاسی نداشت و مهم‌تر از آن شجاعت و شهامت شهید لاجوردی را برای مواجهه با جریانات نداشت، هرگز نمی‌توانست آن قدر مؤثر باشد.ایشان مناسب‌ترین گزینه بود که توانست با جسارت و درایت تمام، جریانات ضدانقلاب داخلی را شناسایی و سرکوب کند.

به نظر شما این ویژگی‌های برجسته حاصل تجربه‌های قبل از انقلاب یا فطری و شخصیتی بودند؟

در اینکه شهید لاجوردی ویژگی‌های ذاتی منحصر به فردی داشت، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست.ایشان هوش و ذکاوت سرشاری داشت و از آن مهم‌تر، از بصیرت بالایی برخوردار بود. بصیرت برای یک انسان مبارز و یک فعال سیاسی، از هر ویژگی دیگری مهم‌تر است. کوری دل از نابینایی سر بدتر است، زیرا انسان کوردل قادر به تشخیص دوست و دشمن نیست و متوجه مکرها و ترفندهای او نمی‌شود. بصیرت برای انسان



«**جلوه‌هایی از منش نظری و عملی شهید سیداسدالله لاجوردی» در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابراهیم رئیسی**

سربازان دشمن را در هر لباسی که بودند به سرعت می‌شناخت

سر مایه بزرگی است و شهید لاجوردی از این ویژگی به تمامی برخوردار بود.ایشان با یک بار ملاقات با یک فرد، می‌توانست شناخت جامعی از او به دست بیاورد و همین بصیرت ، ذکاوت و بیشش عمیق از او، یک دشمن‌شناس درجه یک و یک چهره سیاسی برجسته ساخته بود. به همین دلیل هم چه زمانی که سخن می‌گفت و چه در مقام اقدام و تصمیم‌گیری، به عنوان یک چهره آگاه و عالم و سیاسی توانا عمل می‌کرد.

کسی است؟
کسی که بتواند دوست و دشمن را دقیق تشخیص بدهد. کسی که راه را می‌شناسد، فهم سیاسی دارد و مکرهای دشمنان را به موقع متوجه می‌شود. شهید لاجوردی با این تعریف یک چهره سیاسی بصیر بود. **همانگونه‌که اشاره کردید، بسیاری از مسئولان قضایی در آن برهه نگاه‌های متفاوت با شهید لاجوردی به جریان انقلاب داشتند. ریشه این تفاوت در کجا بود و در درون و بیرون حاکمیت چه بازتاب‌هایی داشت؟**

یادم است موقعی که مجاهدین خلق زندانی در پی پیروزی انقلاب از زندان آزاد شدند و پرچم خود را با آیه «فضل الله المجاهدین و...» در راهپیمایی‌ها بالا بردند، اکثر مردم نسبت به آنها حسن نظر داشتند، اما افراد بصیری چون شهیدهایم‌نژاد فریاد می‌زدند که گول اینها را نخورید، اینها منافق هستند!ایشان در زمانی این حرف را زد که هنوز آنها چهره واقعی خود را نشان نداده و وارد فاز نظامی نشده بودند، اما امثال ایشان که مطالعات کافی درباره منافقین داشتند و سال‌های سال از نزدیک آنها را می‌شناختند و مخصوصاً در زندان با آنها چالش داشتند، خیلی خوب ماهیت آن را می‌شناختند. شهید لاجوردی هم از سال‌های زندان آنها را می‌شناخت و می‌دانست که یک جریان مارکسیستی با پوشش اسلامی است.یادم است که امام می‌فرمودند اگر من حتی یک درصد احتمال هدایت در آنها می‌دیدم، به جای اینکه آنها بگویند می‌خواهند به دیدن من بیایند، خودم نزد آنها می‌رفتم!

شهید لاجوردی تقریباً تمامی آثار آنها را عمیقاً مطالعه کرده بود؟



شهید لاجوردی درباره اعضای گروه فرقان معتقد بود که اینها هنوز مثل منافقین متصلب نشده‌اند و امکان بازگرداندن آنها هست، کما اینکه بسیاری از آنها برگشتند و سران این گروه بیشترین ضربه را از ناحیه همین کسانی خوردند که متوجه شدند سران و رده‌های بالا، چه بلایی بر سر آنها آورده‌اند. آنها به شکلی جدی و همه‌جانبه در ریشه‌کنی فرقان شرکت کردند. برای شهید لاجوردی دستیابی به ریشه‌های نفاق مهم‌تر از دستگیری سمیات‌ها و اعضا بود. او معتقد بود باید فساد را به شکل ریشه‌ای حل کرد و این جز با موشکافی و واکاوی دقیق، عمیق و گسترده – که در دوره ایشان شکل گرفت– میسر نبود. واقعیت این است که با وجود اهمیت کار قضایی در آن مقطع، جنبه اطلاعاتی موضوع مهم‌تر بود.

دارد و انسان بصیری هم است.اما زمان مناسب را درست تشخیص نمی‌دهد.ایشان بسیار زمان‌شناس بود و به درستی تشخیص می‌داد که اگر در کاری تأخیر بیفتد، انقلاب آسیب‌های فراوان خواهد دید. به همین دلیل افرادی را جمع کرد که بیش از هر چیزی انگیزه بالایی برای مقابله با جریانات محارب و انحرافی داشتند و چندان به این موضوع که فرد حقوق می‌داند یا نمی‌داند، اعتنایی نکرد. بصیرت و انگیزه، ویژگی‌های مهمی بودند که شهید لاجوردی برای انتخاب همکاران خود در نظر داشت و از آنجا که «آدم‌شناس» بسیار متحرکی هم بود، توانست چنین افرادی را دعوت به کار کند و در ظرف مدتی کوتاه، شر فرقان، حزب توده، راه کارگر و به خصوص منافقین را از سر انقلاب کوتاه کند. ریشه‌کن کردن حزب توده با آن سابقه طولانی و ریشه‌های عمیق در تاریخ معاصر ما به هیچ وجه کار ساده‌ای نبود.

شهید لاجوردی اگر چه در بسیاری از محاکمات تیزهوشی مطلوبی را از خود نشان می‌داد، اما محاکمه امیرانظام و سؤالات هوشمندانه و پیگیری‌های دقیق شهید لاجوردی، اسرار زیادی را برای ملت‌های کرد، به همین دلیل موج تبلیغاتی بسیار وسیعی از داخل و خارج علیه ایشان به راه افتاد که به دلیل ناتوانی دستگاه‌های تبلیغاتی نظام و عدم تبیین دقیق و درست این گروه هر چند چهره‌های برجسته انقلاب، از جمله شهید مطهری، شهید مفتح و...را از ما گرفت، اما چون پیچیدگی و ریشه منافقین را نداشت، به سرعت و قبل از اینکه فجاج بیشتری را به بار بیاورد، ریشه‌کن شد. شهید لاجوردی با سازمان‌های چند معددی هم که بعد از پیروزی انقلاب فعال شده بودند، سریع و به موقع برخورد کرد.

برای شهید لاجوردی در مواجهه با گروه‌های معاند و اسلحه به دست «عمل کردن در زمان» تا چه میزان اهمیت داشت؟
یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته ایشان «مان‌شناس» بودن است. حکومت‌های انسان شناخت عمیق از موضوعی

و مرحوم هاشمی بسیاریند تا کارها براساس احکام و مبانی اسلامی پیش بروند، زیر انقلاب براساس این نگاه شکل گرفته بود. در چنین نگاهی، رابطه ما با امریکا حکم رابطه گرگ و میش را داشت. ما انقلاب کرده بودیم که دیگر تحت سلطه نباشیم، در حالی که این جریانات یا به غرب گرایش داشتند یا به شرق. امام می‌فرمودند ما می‌خواهیم با دنیا رابطه یک کشور مستقر و اهل تعامل را داشته باشیم، نه سلطه‌گر یا سلطه‌پذیر.

به اعتقاد من در انقلاب ما ماهیت کسانی که به سمت وسوی مورد علاقه خود وعدماتا «غرب»گرایش داشتند، خیلی زود معلوم شد. البته اهل بصیرت، خیلی‌زودتر از دیگران آنها را شناختند. شهید لاجوردی جزو خواص بصیری بود که خیلی‌زودتر از دیگران، ماهیت افرادی چون امیرانظام را شناخت و به دلیل هوشمندی بالا و مخصوصاً عدم وابستگی و دل بستگی به مقام ، عنوان و محافظه‌کاری، در مسیر حفظ نظام و مصالح انقلاب و بدون ملاحظه‌مقامی ای‌فردی، با هر کسی که قرار بود به نظام آسیب برساند برخورد جدی و شدید کرد. برخورد صریح با امیرانظام هم جریانی را به مخالفت با شهید لاجوردی برانگیخت که امیرانظام فقط یکی از مهره‌های عادی آن بود و در جای دیگری مثلاً درموضوع صادق قطب‌زاده هم ماهیت خود را برملا کرد. شهید لاجوردی جریانات گوناگون از جمله جبهه ملی را به درستی می‌شناخت و می‌دانست این جریان و نیز جریان‌های لیبرالی چون نهضت آزادی، به دنبال حاکمیت احکام دینی نیستند. امام درباره نهضت آزادی در نامه به آقای محتشمی تذکرات مهمی دادند که متأسفانه به درستی تبیین نشده‌اند. نهضت آزادی و جریان لیبرالیسم قصد داشت انقلاب را از مسیر اصلی خود، یعنی حاکمیت احکام اسلامی خارج کند. اکثرآ مسلمان بودند،اما عمیقاً اعتقاد نداشتند که دین بتواند حکومت کند. مردم قبل از انقلاب هم نمازی می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و به حج می‌رفتند، اما نظام حاکم بر کشور، یک نظام غیردینی یا در مواردی شددینی نبود. منظور از نظام دینی، سیستمی است که اولاً در بادی امر، به اضمای شارع مقدس رسیده باشد. امام فرمودند ولایت فقیه، ادامه ولایت رسول‌الله(ص) و ائمه اطهار(ع) است وثانیاً:اینکه در آن روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...و باید براساس آموزه‌های دینی تنظیم شوند.

به نظر شما آیا داشتن این اعتقاد که باید با غرب و امریکا از نباط داشت، به خودی خود آسیب به انقلاب است؟

خیر، هر کسی می‌تواند هر عقیده‌ای داشته باشد، اما یک وقت است که شما می‌خواهید عقیده‌ای را برخلاف نظر رهبری نظام و برخلاف مصالح نظام و مردم، اجرائی کنید. این قطعاً جرم و قابل پیگیری است. اظهارنظر در یک محفل یا روزنامه به خودی جرم نیست، ولی یک وقت با این اعتقادات می‌تواند برای امریکا جرم یا درجین نامی‌داند،اعتنایی نکرد. بصیرت و انگیزه، ویژگی‌های مهمی بودند که شهید لاجوردی برای انتخاب همکاران خود در نظر داشت و از آنجا که «آدم‌شناس» بسیار متحرکی هم بود، توانست چنین افرادی را دعوت به کار کند و در ظرف مدتی کوتاه، شر فرقان، حزب توده، راه کارگر و به خصوص منافقین را از سر انقلاب کوتاه کند. ریشه‌کن کردن حزب توده با آن سابقه طولانی و ریشه‌های عمیق در تاریخ معاصر ما به هیچ وجه کار ساده‌ای نبود.

شهید لاجوردی اگر چه در بسیاری از محاکمات تیزهوشی مطلوبی را از خود نشان می‌داد، اما محاکمه امیرانظام و سؤالات هوشمندانه و پیگیری‌های دقیق شهید لاجوردی، اسرار زیادی را برای ملت‌های کرد، به همین دلیل موج تبلیغاتی بسیار وسیعی از داخل و خارج علیه ایشان به راه افتاد که به دلیل ناتوانی دستگاه‌های تبلیغاتی نظام و عدم تبیین دقیق و درست این گروه هر چند چهره‌های برجسته انقلاب، از جمله شهید مطهری، شهید مفتح و...را از ما گرفت، اما چون پیچیدگی و ریشه منافقین را نداشت، به سرعت و قبل از اینکه فجاج بیشتری را به بار بیاورد، ریشه‌کن شد. شهید لاجوردی با سازمان‌های چند معددی هم که بعد از پیروزی انقلاب فعال شده بودند، سریع و به موقع برخورد کرد.

پس از شهادت شهید لاجوردی، از سوی امیرانظام اتهامات سنگینی به ایشان و آنگونه که باید از سوی مراکز مخصوص و قوه قضائیه پیگیری نشد، چرا؟

در دوره‌ای که این اتهامات مطرح شدند، دیگر دست‌نگاه قضایی نبودم و در سازمان بازرسی نبودم. قطعاً باید در این مورد پرونده‌ای تشکیل شود، و درباره جرائم ارتکابی امیرانظام حکم صادر می‌شد. هزینه اتهام و افترا را هر کسی که مرتکب می‌شود، باید بپردازد.

شهید لاجوردی در بازگرداندن بسیاری از اعضای گروه فرقان نیز نقش برجسته‌ای داشت. کلاً نظر شهید لاجوردی در مورد «توبه واقعی» و «توبه تاکتیکی» این افراد چه بود و چگونه آنها را از هم تشخیص می‌داد؟

شهید لاجوردی معتقد بود که توبه منافقین، تا تکنیکی است و آنها طوری توبه‌شوی مغزی نشده‌اند که امکان توبه واقعی ندارند یا کمتر این امکان را پیدا می‌کنند. کما اینکه دیدیم برخی از کسانی که توبه کردند، همان‌هایی بودند که باز اسلحه به دست گرفتند. هیچ داستانی به خود زحمت بحث با منتهم را نمی‌دهد، ولی شهید لاجوردی وقت می‌گذاشت و با آنها صحبت می‌کرد،اما در مورداعضای گروه فرقان معتقد بود که اینها هنوز مثل منافقین متصلب نشده‌اند و امکان بازگرداندن آنها هست، کما اینکه بسیاری از آنها برگشتند و سران این گروه بیشترین ضربه را از ناحیه همین کسانی خوردند که متوجه شدند سران و رده‌های بالا، چه بلایی بر سر آنها آورده‌اند. آنها به شکلی جدی و همه‌جانبه در ریشه‌کنی فرقان شرکت کردند. برای شهید لاجوردی دستیابی به ریشه‌های نفاق مهم‌تر از دستگیری سمیات‌ها و اعضا بود. او معتقد بود باید فساد را به شکل ریشه‌ای حل کرد و این جز با موشکافی و واکاوی دقیق، عمیق و گسترده – که در دوره ایشان شکل گرفت– میسر نبود. واقعیت این است که با وجود اهمیت کار قضایی در آن مقطع، جنبه اطلاعاتی موضوع مهم‌تر بود.

بین رده‌های مختلف سازمانی منافقین، از لحاظ زمینه‌های بازگشت به نظام، چه تفاوت‌هایی وجود داشت؟

رده‌هایی که کار فکری می‌کردند، در مواجهه با صاحبان اندیشه، زودتر از رده‌های عملیاتی می‌پریدند. در رده‌های عملیاتی یک نوع اطاعت چشم بسته و بی‌چون و چرا از مرکزیت سازمان وجود داشت و بنابراین باز گرداندن اینها بسیار دشوار بود. رده‌های بالای سازمان سیاستور نمی‌خوردند،اما رده‌های عملیاتی و لایه‌های پایین‌تر، به محض اینکه به مشکل برمی‌خورند، سیاستور می‌خورند، رده‌های بالا وقتی با استدلال و منطق امثال شهید لاجوردی روبه‌رو می‌شدند، ناگهان شیرازه فکری شان به هم می‌ریخت و آسان‌تر از رده‌های پایین از راهشان بازمی‌گشتند نیروهای میانی و نیروهای رده‌های پایین‌تر، بیشتر مقاومت می‌کردند و دیرتر تسلیم می‌شدند. باید توجه داشت که شناخت جریان نفاق، کار بسیاری دشواری است و شناساندن آن به جامعه صعب‌رابر دشوارتر. به نظر من شهید لاجوردی شهید مبارزه با نفاق است. جریان نفاق هم از ایشان کینه عمیقی به دل داشت. او به دنبال بست و مقام نبود و در بازار کارسی می‌کرد، با این همه دست از سرش برداشتند و سرانجام او را به شهادت رساندند، چون می‌دانستند هیچ کسی به خوبی شهید لاجوردی، ترفندهای آنها را دقیق نمی‌شناسد.

حزب توده به دلیل سابقه طولانی فعالیت‌های سیاسی و برخورداری از شم امنیتی قوی، هرگز مستقیماً رو در روی نظام نایستاد و حتی بعضاً شعارهای نظام را هم تکرار می‌کرد بنابراین فعالیت‌های این طیف، شکل پنهان‌تری داشت و به دام انداختن آنها هم دشوارتر بود و به مهارت و هوشمندی بیشتری نیاز داشت. نقش شهید لاجوردی در به بن بست کشاندن این تشکلات قوی و منسجم چه بود؟

حزب توده چون وابسته به روسیه بود، طبیعتاً از مواضع ضدفرسوی و ضدامریکایی انقلاب حمایت می‌کرد، ولی فرق قضیه اینجاست که ما با غرب از موضع دین تقابل داشتیم و غرب و شرق برای ما فرقی نداشتند، اما حزب توده با دین ارتباطی نداشت. این حزب برای اینکه در نظام برای خود جایابی پیدا کند، تا یک جاهایی جلو آمد،اما چون تضاد آن با انقلاب اسلامی یک تضاد مبنایی بود، طبیعتاً پس از مدتی برخورد بیش آمد.

مضامیر اینکه حزب توده به دنبال نفوذ گسترده در نهادها و سازمان‌های نظام هم بود...

همین طور است. حزب توده اصولاً به دنبال یک برنامه درازمدت بود و برخلاف منافقین و دیگر جریانات چپ، عمله‌ای برای اجرای برنامه‌های خود نداشت، زیرا به دلیل تجربه طولانی تاریخی، کاملاً بر این نکته واقف بود که با عجله به جایی نمی‌رسد. حزب توده معتقد بود که منافقین و سایر جریانات مخالف نظام، ناشی و بی‌تجربه‌اند، در حالی که حزب توده مبتنی بر تجربه‌های طولانی احزاب کمونیست در دنیا و با تشکیلاتی منسجم کار می‌کرد و در زمینه پیشینه و تخصص در کار حزبی و تشکیلات بود، بنابراین باقوه قوی‌ترین دشمن نظام بود، اما دشمنی خود را آشکار نمی‌کرد و به جای به فکر نفوذ در سازمان‌ها و نهادهای مختلف و به دنبال چهره‌های خود بود. البته نظام اطلاعاتی کشور با اشراف بر سوابق طولانی خیانت این حزب، کاملاً آن را زیر نظر داشت و این توجیهی به شعارها و ادعاهای رهبران این گروه نمی‌کرد. کاملاً این حزب و عملکردهای آن را می‌شناخت، اما برای مواجهه با آن هم عجله به خرج نمی‌داد، چون ضربه زدن به بخشی از ساختار این حزب، باعث نمی‌شد که کل بساطش جمع شود، بلکه دوباره خود را بازسازی می‌کرد. به اعتقاد بنده برخورد جامعی با حزب توده صورت گرفت. از جمله اینکه از لحاظ تئوریک روی رهبران آنها کار شد و به دلیل قوت تئوریک اسلام، خیلی زود به نتیجه رسید و چهره‌های قوی و مهم آنها مثل احسان طبری در کتاب «کژراهه» مبانی تئوریک و علمی مارکسیسم را مورد انتقاد قرار دادند و توبه‌نامه‌های آنها در واقع، یک توبه‌نامه علمی و فکری توبه‌نامه سیاسی است. اگر حزب توده مثل منافقین و راه کارگ ناشی‌گری می‌کرد و دست به تخریب و ترور می‌زد، قطعاً پرونده‌اش در اولویت قرار می‌گرفت، اما این بدان معنا نبود که نظام از حزب توده غافل بود. شهید لاجوردی اندیشه‌ها و افراد وابسته به حزب توده را کاملاً می‌شناخت و نسبت به آنها تسلط اطلاعاتی داشت، بنابراین در گردآوری اطلاعات، دستگیری افراد مهم و تأثیرگذار حزب توده و مخصوصاً جدا کردن آنها از حزب، نقش مهمی داشت.

وسخن آخر؟

پیوسته‌به تیز شهسبیر ضدانقلاب داخلی و خارجی متوجه چهره‌های تأثیرگذار انقلاب بوده و انصافاً خیلی بهتر از خود ما این چهره‌ها را شناختند و به آنها ضربه زدند. شهادت شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید لاجوردی و... نشان می‌دهد که دشمن در درستی و با دقت چهره‌های مؤثر نظام را شناسایی و آنها را تخریب شخصیتی و فیزیکی می‌کند، بنابراین نیروهای حزب‌اللهی باید در تمام دوران‌ها هوشیاری خود را حفظ کنند و با تبعیت از ولی‌فقیه مراقب باشند که جریانات نفوذی در نظام صدمه نزنند. دشمن شناسی مهم‌ترین وظیفه نیروهای حزب‌اللهی است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

گفت‌وگو

فکت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



شهید لاجوردی نمونه بسیار برجسته مدیریت در بحران بود که از پیچیده ترین انواع مدیریت است. ایشان در عین حال که دادستان تهران بود، مسائل گروهک‌ها را در سطح کشور تعقیب می‌کرد، زیرا آنها در به صورت شبکه‌ای و بسیار پیچیده عمل می‌کردند. در آن دوره خطیر، ما به دادستانی نیاز داشتیم که هم با جریانات سیاسی مختلف، مخصوصاً منافقین آشنایی داشته باشد و هم در کنار آن روحیه دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی قدرتمندی داشته باشد و شهید لاجوردی، انصافاً از هر دو ویژگی به تمامی برخوردار بود



در مراسم عزای ندیه

در مراسم عزای ندیه